
مقاومت زنان در مقابله با کلیشه‌های جنسیتی در دوره معاصر

نرگس میرحسینی

کارشناس ارشد تاریخ

n.m.hosseini@ut.ac.ir

■ چکیده

با شروع دوره معاصر شاهد نوعی تغییر و دگرگونی در نگرش خانواده‌ها و جامعه نسبت به کلیشه‌های جنسیتی رایج در فرهنگ سنتی ایران بوده‌ایم. این نگرش سنتی که در طول قرن‌ها تأثیرات منفی زیادی بر پویایی نقش زنان در جامعه برجای گذاشته است امروزه با مقاومت و تغییر الگوهای رفتاری زنان نسل جوان در حال تضعیف بوده و به نظر می‌رسد در دهه اخیر شیب تندتری را به سوی افول طی کرده است. از این رو، مسئله این مقاله بر این موضوع تکیه دارد که زنان معاصر در مقابله با کلیشه‌های جنسیتی رایج و تغییر این نگرش در خانواده‌ها چه رویکردی را اتخاذ کرده‌اند؟ هدف این مقاله نیز شناخت و بررسی راهکارهای مؤثر آنان در مقابله با این فرهنگ سنتی و پاسخ به این سؤال است که چگونه زنان دوره معاصر توانستند نه تنها، نگرش بسیاری از خانواده‌های ایرانی را نسبت به کلیشه‌های جنسیتی تغییر دهند بلکه، از حمایت آنان در مقابله با این فرهنگ

و بازسازی آن در جامعه نیز برخوردار شوند؟ مدعی این مقاله بر این فرض استوار است که افزایش تحصیلات، دسترسی آسان و سریع به اطلاعات روز و همچنین گسترش ارتباطات جهانی، به شدت سطح آگاهی زنان را نسبت به حقوق خود و توانایی‌هایشان افزایش داد و آنان را واداشت تا با ابتکار عمل و به‌کارگیری راهبردهای نرم و هوشمندانه به مقابله با این فرهنگ سنتی در خانواده پرداخته و سپس با برخورداری از حمایت آنان زمینه‌های حرکت به سوی تغییرات در جامعه را دنبال کنند. این مقاله داده‌های خود را از طریق مطالعه مطالب و منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی گردآوری کرده و نتایج حاصله را به روش توصیفی - تحلیلی ارائه کرده است.

واژگان کلیدی: دوره معاصر، زنان، سبک زندگی، کلیشه‌های جنسیتی

مقدمه

کلیشه‌های جنسیتی در واقع نمادی از نظام پدرسالارانه در جوامع و خانواده‌های ایرانی است که از دوره‌های گذشته در فرهنگ مردمان ایران جای گرفته است و قرن‌هاست که از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. این فرهنگ که تاکنون نقش جدی در فرایند زندگی زنان و مردان ایرانی داشته است با تغییر رویکردها و نگرش‌های اجتماعی و فرهنگی نسل جدید از طریق همسو شدن آنان با تحولات جهانی رو به دگرگونی گذارده و در حال تغییر است. در این میان، زنان که از تأثیرات منفی این فرهنگ بیشتر آسیب‌دیده‌اند نقش پررنگ‌تری را در مسیر تغییر و بازسازی این باور فرهنگی برعهده گرفته‌اند.

در دوران معاصر با توجه به بالا رفتن سطح تحصیلات آکادمیک، آگاهی زنان در زمینه‌های مختلف پیشرفت کرده و موقعیت‌های فردی، اجتماعی و فرهنگی آنان را نیز تحت‌الشعاع قرار داده است. این تغییر و تحول در موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی موجب شده خواسته‌های آنان نسبت به گذشته نیز شکل دیگری پیدا کند. اگرچه در گذشته‌هایی نه‌چندان دور خواسته‌های زنان ایرانی از داشتن حق تحصیل، انتخاب همسر و حق رأی تجاوز نمی‌کرد اما؛ امروزه زن ایرانی به این خواسته‌های ابتدایی بسنده نکرده و به دنبال حذف کلیشه‌های جنسیتی آزاردهنده و محدودکننده و کسب جایگاهی بالاتر در سطوح اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی برای خود است.

هدف این مقاله بررسی عملکرد و نقش زنان در برابر کلیشه‌های جنسیتی رایج در خانواده‌ها و جامعه در دوره معاصر و شناخت راهکارهای متنوع آنان در مقابله با کلیشه‌های جنسیتی رایج و چگونگی تغییر این نگرش در خانواده‌ها و همراه شدن آنان با دختران و زنان جوان در دهه‌های اخیر است. در پایان نیز به این نتیجه دست خواهیم یافت که مقاومت زنان در برابر این فرهنگ به تدریج زمینه‌های تحول فکری خانواده‌ها در پذیرش سبک زندگی مدرن را فراهم کرد و موجب شد آنان در راستای مقابله با نابرابری‌های جنسیتی رایج در جامعه و احیای حقوق زنان و دختران خود با آنان همراه شوند.

تاکنون پژوهش‌های بسیاری در باره موضوع کلیشه‌های جنسیتی و نقش آن در تعریف وظایف و عملکرد زنان در جامعه انجام شده‌اند که اغلب به بررسی مؤلفه‌های مثبت و یا منفی این کلیشه‌ها تمرکز کرده و تأثیرات آن را در بخش‌های مختلف جامعه مانند: آموزش و پرورش، رسانه‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی مانند: شهرها و شهرستان‌ها و یا گروهی خاص از جامعه مانند: دانشجویان بررسی کرده‌اند. تنها پژوهشی که در مورد مقابله و نحوه برخورد و عملکرد زنان با این پدیده فرهنگی یافت شد مقاله پژوهشی است با عنوان: «قدرت و مقاومت زنان در خانواده ایرانی: روایت زنان از شیوه‌های مقاومت فرهنگی در خانواده» که محمدحسین شریفی ساعی و تقی آزاد برمکی در سال ۱۳۹۹، ارائه کرده‌اند. در این مقاله، نحوه برخورد و عملکرد زنان نسل جوان با کلیشه‌های جنسیتی صرفاً در مواجهه با خانواده مورد بررسی قرار گرفته است.

مبانی نظری

کلیشه‌های جنسیتی در دهه‌های اخیر بیش از گذشته، به شدت تحت‌تأثیر رویکردهای نوگرایانه و مدرن قرار گرفته و به سرعت در حال جدا شدن از رویکردهای سنتی است. تحت‌تأثیر این رویکردهای نوین و تغییر و تحولات اجتماعی و تاریخی، ناگزیر سبک زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی جوامع نیز دستخوش تغییرات گردیده است؛ لذا در این مقاله نقش خانواده به‌عنوان مهم‌ترین پایگاه مقاومت زنان در مقابله با کلیشه‌های جنسیتی بر مبنای نظریه سبک زندگی آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس انگلیسی بررسی شده است.

تعاریف گوناگونی برای توصیف سبک زندگی در لغت‌نامه‌ها آورده شده است که نه تنها دارای نقاط مشترک بلکه به‌نوعی مکمل یکدیگر هستند. به طور مثال: در دیکشنری آکسفورد سبک زندگی این‌طور تعریف شده است: سبک زندگی، راه‌روسم

زندگی و کارکردن فرد یا گروهی از مردم است (Oxford, 1995: 681). مهدوی کنی نیز به نقل از بیزنس دیکشنری بیان کرده است که سبک زندگی، مجموعه‌ای از انگیزه‌ها، نیازها و عملکردهایی است که تحت‌تأثیر عواملی مانند: فرهنگ، خانواده و جامعه شکل می‌گیرد و الگویی است که از ارزش‌ها و باورهای مشترک یک گروه یا جامعه نشئت گرفته و به شکل رفتارهای ظاهری مشترک در جامعه پدیدار می‌شود (مهدوی کنی، ۱۳۸۶: ۲۰۷). در دیکشنری وبستر نیز سبک زندگی به‌نوعی خاص از روش فرد در زندگی اشاره دارد (Webster's, 1990: 664).

باین‌حال، گیدنز سبک زندگی را در ارتباط با مفاهیمی مانند هویت، خود و تجدد تعریف می‌کند. به عقیده او سبک و شیوه زندگی یک فرد را می‌توان از جریان زندگی او دریافت. به نظر گیدنز یکی از مؤلفه‌های مهم در سبک زندگی مفهوم «خود» و فرایند انتخاب است. فرایند انتخاب از مهم‌ترین زیرساخت‌های سبک زندگی فرد است که ممکن است تحت‌تأثیر شرایط دچار شدت و یا ضعف شود؛ اما هرگز حذف نخواهد شد. به نظر گیدنز در الگوهای سنتی، در واقع با نوعی سبک زندگی ساده‌تری مواجه هستیم که انتخاب‌های محدودی داشته‌اند و به همین جهت از پیچیدگی خاصی برای بررسی برخوردار نیستند؛ بنابراین تحلیل و بررسی سبک زندگی اصطلاحی مدرن است زیرا که فرهنگ سنتی تحت‌تأثیر آداب و رسوم و عرف معمول جامعه قرار داشته و انتخاب نقش چندانی در روند آن نداشته و یا از اهمیت زیادی برخوردار نبوده است. در مقابل، زندگی مدرن امروزی دارای ویژگی‌هایی است که به‌ناچار فرد را در موقعیت انتخاب قرار می‌دهد و زمانی که فرد راهی به جز انتخاب ندارد قطعاً گزینه «فردیت» و «خود» نقش کلیدی را در این فرایند برعهده دارد. در مجموع، گیدنز سبک زندگی را ترکیبی نسبتاً جامع از عملکردهای توصیف می‌کند که فرد برای رفع نیازهای روزانه و همچنین تشخیص و هویت بخشیدن به خود انتخاب می‌کند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۲۰). با توجه به گستردگی و پیچیدگی موضوع سبک زندگی و عوامل مؤثر بر آن مانند: شرایط محیطی، زمانی، فرهنگی و اجتماعی شاید کاربرد یک مفهوم یکسان برای سبک زندگی کاملاً میسر نباشد اما، با توجه به موضوع این مقاله، مفاهیم ارائه شده

و با در نظر گرفتن تمامی عوامل متعدد مؤثر بر سبک زندگی، نگارنده به این مفهوم دست یافته است که سبک زندگی، نوعی انتخاب راه و روش افراد، خانواده‌ها و جوامع برای زندگی در فضاهای مختلف فردی، اجتماعی، روانی و حتی اقتصادی است. سبک زندگی، بیانگر نوع فعالیت، شغل، اوقات فراغت، نگرش‌ها، الگوهای رفتاری، علائق و سلیقه، باورها و ارزش‌ها و همچنین روش گذران زندگی و منعکس‌کننده تمامی عملکردهای فرد در مواجهه با خود، خانواده و جامعه است. روشی که در آن نه تنها فرد به وجود خود هویت خاصی می‌بخشد؛ بلکه خود را با آن هویت به دیگران نیز شناسانده و معرفی می‌کند.

کلیشه‌های جنسیتی و تأثیر آن بر سبک زندگی

در فرهنگ لغت وبستر، کلیشه این‌طور تعریف شده است: کلیشه یا چهارچوب، یک تصویر ذهنی استاندارد پذیرفته شده مشترک در بین اعضای یک گروه است که نشانگر عقاید، نگرش‌های احساسی و قضاوت‌های نقدناپذیر آنان است (Webster's, 1990: 1141). شاید بتوان گفت که منشأ پیدایش کلیشه‌ها محدودیت درک و شناخت انسان از جهان پیرامون خود بوده است (مقدم، 1397: 97). این محدودیت‌ها موجب شده که نسل‌های پیشین در فهم و شناخت ویژگی‌های نهفته در فرایندهای طبیعی و موجودات ناتوان بوده و تنها با استناد به شواهد عینی محدود و تجربه‌های زیستی اندک خود به ساخت تصاویر و الگوهای ذهنی در مورد موجودات و فرایندهای طبیعی جهان روی آورند که الزاماً قطعیت و پایه و اساس علمی نداشته است. به طور مثال: اگر فردی در محیطی زندگی می‌کرده که اغلب گربه‌های آن منطقه سیاه بودند این تصور ذهنی که تمامی گربه‌های دنیا سیاه هستند را به کل جهان تعمیم می‌داد و با اگر جامعه کوچکی زندگی می‌کرد که اغلب زنان تن‌پرور و تپیل و کندذهن بودند این باور بر او مسلط می‌شد که تمامی زنان دارای چنین ویژگی‌هایی هستند و این صفت را به تمامی زنان جهان تعمیم می‌داد. چون درکی از محیط خارج از فضای پیرامونی خود نداشت و هرگز در محیط پیرامون خود خلاف آن را تجربه نکرده بود. این موضوع در مورد

بسیاری از کلیشه‌های سنتی و باورهای کهنه و قدیمی صدق می‌کند. کلیشه‌های جنسیتی نیز مانند سایر کلیشه‌ها مجموعه‌ای از باورهای ذهنی است که از نگرش‌های محدود یک جامعه نسبت به مفهوم «جنسیت» شکل می‌گیرد. به این معنا که ویژگی‌های خاصی را به طور جداگانه به زنان و مردان نسبت می‌دهد و آنان را بر آن مبنا قضاوت می‌کند. در چنین شرایطی این جنسیت فرد است که ویژگی‌های او را چه مثبت و چه منفی تعیین می‌کند و فرد بر اساس همین خصوصیات صرف نظر از درست یا غلط بودن آن قضاوت شده و سبک زندگی خاصی بر او تحمیل می‌شود که اغلب نه تنها منصفانه نیست؛ بلکه تحقیرآمیز و سخت‌گیرانه نیز هست. به عنوان مثال؛ این دو باور غلط و رایج که «مرد گریه نمی‌کند» و «زن ضعیف‌النفس» است موجب شده که مردان برخلاف میل باطنی خود نتوانند احساسات درونی خود را به راحتی بروز دهند و با زنان از مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها منع شده و یا اهمیتی به نظرات آنان در خانواده و جامعه داده نشود.

در چنین جامعه‌ای وقتی کلمه «زن» شنیده می‌شود تصویری از فردی ضعیف با اندامی نحیف و صدایی نرم و آرام و صورتی زیبا و دلربا که به شدت وابستگی عاطفی برقرار می‌کند، ضعیف‌النفس و بی‌اراده و زودرنج و غیرمنطقی است و زمانی که کلمه «مرد» بیان می‌شود مخاطب فردی با جثه‌ای درشت و قوی‌بنیه، صدایی زمخت و اندامی تنومند که بسیار جسور، بااراده، سلطه‌گر، پرخاشگر و جنگجو و... را در ذهن خود متصور می‌شود. درحالی که چنین ویژگی‌هایی از نظر زیست‌شناختی برای زنان و مردان قطعیت ندارد و در بسیاری از موارد تابع شرایط زیستی و جغرافیایی، ژنتیکی و همچنین فرهنگی و اجتماعی است (سفری و راوندی، 1394: 122). آنچه مسلم است در چنین جامعه‌ای زنان قادر نخواهند بود از توانایی‌های انسانی بالقوه خود در جهت شکوفایی استعدادها و نهفته‌شان بهره‌ای ببرند و همواره در محدودیت‌های غیرمنصفانه زندگی کرده و با باورهای نادرست مورد قضاوت قرار می‌گیرند. این کلیشه‌ها تمامی جنبه‌های زندگی فرد را تحت الشعاع قرار داده و به شدت بر نقش فرد در خانواده و جامعه تأثیرگذار است. در کار و حرفه نیز این تفکرات قالبی

نفوذ کرده و مشاغل را به دو بخش زنانه و مردانه تقسیم‌بندی می‌کند و مشاغلی مانند پرستاری، خانه‌داری، کودکیاری و منشی‌گری را به زنان و مشاغلی که مسئولیت‌های سنگین‌تر و مهم‌تری در جامعه دارند را به مردان اختصاص می‌دهد. زیرا، بر این باور است که زنان ضعیف، کم‌توان، احساسی، دارای بهره هوشی پایین و فاقد قوه درک و قدرت ارزیابی و تحلیل مسائل هستند و نمی‌توان مشاغل مهم را به آنان سپرد. متأسفانه، این تفکرات قالبی و باورهای کلیشه‌ای که ساخته و پرداخته تصورات ذهنی نشئت گرفته از ناآگاهی و عدم شناخت کافی و درک نسل‌های گذشته از محیط بسته و محدود پیرامونی‌شان بوده است به تدریج و در طول زمان در فرهنگ عمومی جامعه رسوخ کرده و به این دلیل که تقریباً هیچ مقاومتی از طرف اکثریت جامعه در برابر آن صورت نگرفته مرتباً قدرت گرفته و نسل به نسل ادامه پیدا کرده است. جامعه‌پذیری و مورد پذیرش اکثریت قرار گرفتن این باورها در انتقال آن از نسلی به نسل دیگر مؤثر بوده است زیرا که فرهنگ‌ها از طریق فرایند جامعه‌پذیری فراگیر می‌شوند (مقدم، 1397: 96). خانواده، جامعه، آموزش و پرورش و رسانه‌ها نیز با استناد بر مبانی دینی و مذهبی و همچنین تمایل به گرایش‌های ایدئولوژیک در تحکیم و انتقال این باورهای سنتی و کلیشه‌های ذهنی جنسیتی نقش مؤثری داشته‌اند. علاوه بر آن، مؤلفه‌هایی مانند: سن، جنسیت، وضعیت تأهل، سطح سواد و تحصیلات، محل زندگی، دین و باورهای مذهبی تأثیر به‌سزایی در ایجاد و پذیرش کلیشه‌های جنسیتی در جامعه دارند (فروتن، 1398: 117). عواملی چون: تغییر نگرش، گرایش به نوگرایی و تمایل برای انتخاب سبک زندگی مدرن، تغییرات اجتماعی، گرایش نسل جوان به فردگرایی و تغییرات بنیادین در نظام ارزش‌های جامعه نیز در تغییر رویکرد نسل‌ها در برابر کلیشه‌های جنسیتی مؤثرند (فروتن، 1398: 117).

کلیشه‌های جنسیتی که نمادی از نظم جنسیتی پدرسالارانه در ایران است از دیرباز در فرهنگ این مردمان جای گرفته است؛ اما این فرهنگ به تدریج با مقابله زنان و روبرو شد و زنان نسل جوان امروز در حال مقابله و تضعیف تدریجی آن از طریق افشای ایدئولوژی‌های بی‌پایه‌و‌اساس نهفته در آن هستند تا از این طریق بتوانند فرصت‌های

بیشتری را در زندگی روزمره در فضایی باز و بدون اجحاف و تبعیض‌های جنسیتی برای زنان ایجاد نمایند (شریفی ساعی و آزاد برمکی، 1399: 15).

مروری در تاریخ مقابله زنان با نابرابری‌های جنسیتی

اگر به گذشته بازگردیم و به وضعیت و سبک زندگی زنان صدسال گذشته کشورمان نگاهی بیندازیم متوجه می‌شویم که در دوره اول قاجاریه چگونه زن ایرانی از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خود محروم بود. او حتی حق تحصیل در سطوح ابتدایی و یا انتخاب همسر خود را هم نداشت. تا سال‌ها بعد او در زمره محجورین به شمار رفته و حق رأی هم از او سلب شده بود (کرمانی، 1387: 515). در مقایسه با مردان حقوق زنان در خانواده و جامعه بسیار ناچیز بود.

در اواخر قرن ۱۹، دنیا تحت تأثیر مدرنیته دچار تحولات فرهنگی بزرگی شد و در اوایل قرن ۲۰، مصادف با دوره دوم حکومت قاجاریه نمادهایی از مدرنیته به جامعه سنتی ایران وارد شد. مدرنیته در واقع نوعی جنبش فکری و فرهنگی بود. این جنبش منعکس‌کننده تمایل به ایجاد تحولات و دگرگونی‌های گسترده در جامعه غربی بود و هدف آن استفاده انسان از دانش و فناوری و همچنین توان تجربی خود برای بهبود وضعیت زندگی و محیط پیرامونی‌اش بود. تحت تأثیر این پدیده جهانی، جنبش مشروطه در ایران شکل گرفت و در جریان این تحولات فعالیت بیرونی زنان نیز بیشتر شد و آنان در برخی جریان‌ها نهضت مشروطه حضور داشتند و یا مشوق مردان در ایجاد جنبش‌ها بودند و در صورت عدم توانایی شرکت در فعالیت‌های سیاسی از ایثار کمک‌های مالی در راه پیشبرد اهداف مشروطه دریغ نداشتند. زنان در لحظه لحظه این حرکت مهم سیاسی و اجتماعی هم‌پای مردان فعالانه حضور داشتند (ناهدی، 1384: 55).

در این دوره زنان برای روشنگری و بالابردن سطح سواد و آگاهی هموعان خود به احداث مدارس ابتدایی و انتشار مجلات و روزنامه‌هایی کردند که مختص زنان بود. مهم‌ترین مطالبات زنان در این نشریات مبارزه با تبعیض‌های جنسیتی بود (شریفی ساعی، 1392: 93). به دنبال آن زنان جنبش فعال و حرکت‌های پویایی را در جامعه آغاز

کردند. هدف آنان در اولین گام، تغییرات اجتماعی و تغییر ارزش‌ها در حوزه خانوادگی بود و این امر محقق نمی‌شد مگر با ارتقا سطح سواد زنان و آگاهی آنان از کلیشه‌های جنسیتی (شریفی ساعی، ۱۳۹۲: ۹۴). گرچه در آن زمان به خاطر شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه این اهداف موفقیت چندانی کسب نکرد اما، فعالیت‌های آنان کاملاً بی‌تأثیر هم نبود و با گذشت زمان نتایج خوبی بر جای گذاشت (کرمانی، ۱۳۸۷: ۵۱۶). ایجاد روشنگری موجب افزایش سطح سواد و آگاهی زنان شده و توانست جایگاه آنان را در جامعه ارتقا دهد و هویت جدیدی برای زن ایرانی خلق کند. این دستاورد به تدریج نگرش اذهان عمومی در مورد زنان و کلیشه‌های جنسیتی نادرست رایج در باره آنان را تغییر داد و موجب شد حداقل قشر تحصیل کرده و روشنفکر جامعه آنان را در مسیر اهداف خود در مقابله با نابرابری‌های جنسیتی همراهی کند.

با قدرت‌گیری رضاشاه، کشور عملاً وارد دوره مدرنیته شد و او در دوران کوتاه حکومتش تلاش کرد که تجدد را به جامعه ایرانی وارد کند. بدین ترتیب با اقدامات جدی او در این زمینه خیلی زود ویژگی‌های ظاهری تجدد در جامعه ظاهر شد. اما بنا به دلایل متعدد فرهنگی و مذهبی، جامعه ایران هنوز آمادگی پذیرش چنین تغییرات گسترده و شتابان را نداشت. لذا، این تحولات نتوانست در بطن جامعه وارد شود و تنها در لایه‌های سطحی آن باقی ماند. این اقدامات تغییراتی در وضع ظاهری زنان قشر مرفه ایجاد کرد. اما، در اقشار متوسط و ضعیف جامعه که پایبندی بیشتری بر اصول و قواعد سنت‌های دیرینه داشتند تأثیری نگذاشت و آنها نه‌تنها حاضر نشدند با تحولات جامعه همراه شوند بلکه، در برخی موارد به مقابله با آن نیز پرداختند. اما، جنبش زنان روشنفکر ایران تحت تأثیر الگوهای نوین مدرنیته همچنان به فعالیت‌های خود ادامه داد و «جمعیت زنان ایران» شکل گرفت (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۶۱-۱۶۹). از جمله نتایج این شکل تغییر نگرش مردانه در مورد سوادآموزی و اشتغال زنان بود که موجب شد مواضع بسیاری از سر راه آموزش و تحصیل زنان برداشته شود.

در دوره دوم حکومت رضاشاه، دوره، زنان دارای حقوق شهروندی شدند و برای اولین بار توانستند در عرصه‌های اجتماعی وارد شوند. آموزش و سوادآموزی فارغ از

نگرش‌های جنسیتی برای دختران و پسران اجباری شد و باعث افزایش تعداد با سوادان در اقطار مختلف جامعه شد. با تأسیس دانشگاه تهران رضاشاه اجازه ثبت‌نام دختران در این دانشگاه را صادر کرد و امکان ادامه تحصیلات آکادمیک برای زنان نیز فراهم شد (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۶۱) تا در کنار مردان در رشته‌های مختلف علوم انسانی، تجربی و فنی - مهندسی و هنری تحصیل کنند و به کسب مدارج عالی علمی مفتخر شوند. آنها که در گذشته اجازه تحصیل و انجام مشاغل مهم را نداشتند اکنون قادر بودند مسئولیت‌های مهمی را در جامعه بر عهده گیرند. با این وجود، این تحولات مهم و ارزشمند به دلیل سنتی بودن نظام فرهنگی و سیاسی جامعه و سلطه مردسالارانه بر آن، ن آن فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی زنان نتوانست موفقیت‌های چشمگیری داشته باشد.

در دوره حکومت رضاشاه، علی‌رغم تلاش زنان روشنفکر و تحصیل کرده به آنان اجازه حضور در بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی داده نشد و نقش آنان در این زمینه منفعل باقی ماند و تحولات سیاسی و فرهنگی قابل‌توجهی بر علیه نظم مردانه موجود در جامعه از خود نشان ندادند (فرمانفرمایان، ۱۳۷۸: ۵۳). می‌توان گفت که عواملی مانند بی‌سوادی اکثریت جامعه، ناهمخوانی ذهنیت اقشار مختلف جامعه با یکدیگر برای حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی، عدم آگاهی و شناخت اکثریت جامعه از مؤلفه‌های مدرنیته و درک مقوله آزادی و تجدد، تصورات نادرست در مورد آسیب‌پذیری زنان در مقابل اثرات اجتماعی و فرهنگی مدرنیته، تعصبات مذهبی، کلیشه‌های جنسیتی رایج در مورد زنان، عدم وجود بستر مناسب و مراکز اقتصادی و صنعتی کافی برای اشتغال و پذیرش نیروی کار زنانه و بسیاری موارد دیگر از جمله موانعی بودند که موجب افعال زنان و کاهش تحرکات و جنبش‌های فعال زنانه و عدم موفقیت رضاشاه در مدرن کردن جامعه سنتی ایران در این دوره تاریخی شدند (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

در دوره پهلوی دوم، محمدرضا شاه باتوجه به فراهم شدن نسبی زمینه‌های ورود مدرنیته به کشور و تغییراتی که خواسته و ناخواسته در دوره قبل ایجاد شده بود،

توانست شرایط نسبتاً بهتری را برای گسترش فعالیت زنان و مشارکت آنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی مهیا کند. زنان دربار و وابستگان آنها نیز که اغلب از قشر مرفه جامعه بودند محمدرضا شاه را در انجام این کار حمایت کرده و با حضور گسترده خود و بر عهده گرفتن مسئولیت‌های اجتماعی و فرهنگی متنوع به توسعه فعالیت‌های زنان کمک کردند. در این دوره، تأسیس انجمن‌های مختلف غیردولتی و حمایت از فعالیت این انجمن‌ها که اغلب خود زنان دربار و وابستگان آنها در تشکیل آنها دخالت داشتند شدت گرفت (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۱۴). در سال‌های بعد نیز «سازمان زنان ایران» تحت نظارت محمدرضا شاه شکل گرفت و زنان بسیاری با پیوستن به این سازمان وارد فعالیت‌های سیاسی شدند. در نتیجه این اقدامات در سال ۱۳۴۱، زنان موفق به کسب حق رأی شدند و در اسفندماه همان سال مجلس حق رأی زنان را تصویب کرد و زنان برای اولین بار در همه‌پرسی انقلاب سفید شرکت کردند (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۵۷). بدین ترتیب، حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، آموزشی، سیاسی و فرهنگی و فعالیت‌های گسترده آنان در جامعه به‌شدت افزایش یافت و جایگاه زنان در جامعه ارتقا یافت و تغییراتی در زندگی زنان از جمله کشف حجاب، اعطای حق رأی، اعطای حق تحصیل، برقراری برابری حقوق زن و مرد و حق داشتن مشارکت سیاسی و تصدی مناصب عمومی در تمامی سطوح حکومتی ایجاد شد (Gheythanchi, 2000: 62). به‌عنوان نمونه در سال ۱۳۵۰، بیش از ۲۵ درصد از دانشجویان مؤسسات آموزش عالی را زنان تشکیل می‌دادند (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۶۱) و تا قبل از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، ۳۳ درصد از کل مشاغل آموزشی عالی کشور را زنان بر عهده داشتند. (Mehrabi, 2008: 121)

پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، نگرش‌های فرهنگی جامعه و قوانین مدنی که در حال همسو شدن با مدرنیته بود تغییر کرد و از بسیاری جنبه‌ها دوباره به تبعیت از سنت‌های قدیمی بازگشت. مقام قضاوت برای زنان ممنوع شد و حق وکالت از آنان گرفته شد. قوانین حمایت از خانواده که تعدد زوجات را محدود می‌کرد و به زنان حق طلاق می‌داد و حداقل سن ازدواج برای دختران را تعیین می‌کرد لغو شد. پیشگیری از بارداری

ممنوع و سن ازدواج دختران از ۱۵ به ۹ کاهش یافت (Moghadam, 2004). سپس شورای عالی انقلاب، مجموعه‌ای از سیاست‌های اشتغال را برای زنان تصویب کرد که حضور زنان به‌عنوان نیروی را آزاد اعلام کرد؛ اما بر اهمیت نقش خانوادگی برای زنان تأکید داشت و آنان را تشویق می‌کرد که وارد کارهای زنانه مانند: پرستاری، داروسازی، مامایی و کارهای آزمایشگاهی شوند و از ادامه فعالیت برخی اساتید به‌عنوان «خلاف موازین اسلامی» جلوگیری شد و با وجود این که تحصیل در رشته حقوق برای زنان آزاد شد و آنها حق حضور در دادگاه‌های مدنی ویژه را پیدا کردند؛ اما همچنان نمی‌توانستند در شغل قضاوت خدمت کنند (Shura-ye Hamhangi- Tablighat-e Eslami, 1994: 15). در این دوره، الگوهای برای هویت زن تعریف شدند که اغلب مبتنی بر شعایر مذهبی و سنت‌های منطبق بر کلیشه‌های جنسیتی رایج فرهنگی بودند. باتوجه به ایدئولوژیک بودن نظام حاکم، اکثریت زنان جامعه با تصور حضور در جامعه اسلامی و با اتکا به فرهنگ و باورهای مذهبی و سنت‌های دیرین جامعه و خانواده این الگوها و هویت تازه را پذیرفتند و به جز اقلیتی از زنان روشنفکر و تحصیل کرده که در آن زمان جایگاه اجتماعی خود را در جامعه تثبیت کرده و برخی از قوانین نظام جدید را زنجستیزانه و بر خلاف قوانین جامعه مدرن می‌پنداشتند، اکثریت زنان قشر متوسط که همچنان از تحصیلات و آگاهی کافی برخوردار نبوده و اغلب سنت‌گرا بودند به دلیل این که قوانین جدید را مطابق با اصول اخلاقی و الگوهای شرع اسلام می‌پنداشتند آنها را پذیرفته و سبک زندگی خود را بر اساس این قوانین تازه تنظیم کردند. به طور مثال؛ قانون پوشش یونیفرم ساده، بلند و گشاد با مقنعه‌های بلند به رنگ‌های سیاه، قهوه‌ای و سورمه‌ای که در سال تحصیلی ۱۳۶۰، برای دانش‌آموزان دختر اجباری شد. اجرای این قانون سخت‌گیرانه حتی در مورد دختران کوچک دبستانی و پیش‌دبستانی که هنوز به سن تکلیف نرسیده بودند نیز الزامی بود. اما، بنا به دلایل ذکر شده تا سال‌ها هیچ مخالفت قابل توجهی از طرف خانواده‌ها، جامعه و مسئولین آموزش و پرورش با آن صورت نگرفت. زیرا، هنوز سطح آگاهی و شناخت اکثریت جامعه به‌ویژه زنان در حدی نبود که بتوانند مؤلفه‌های تجدد را شناسایی و تأثیرات آن بر زندگی فردی و

اجتماعی خود را ارزیابی و تحلیل کنند.

زنان نسل اول انقلاب تحت‌تأثیر سلطه پدرسالارانه حاکم بر خانواده و جامعه و همچنین تبلیغات گسترده رسانه‌های نظام اسلامی که به شدت تلاش می‌کردند قوانین جدید مرتبط با زنان را منطبق بر شعارنظام اسلامی، خیرخواهانه و سودمند جلوه دهند، همچنان با دیده شک و تردید به مقوله تجدد و آزادی می‌نگریستند و احساس می‌کردند که پیروی از الگوهای تجدد و سبک زندگی مدرن، آرامش و امنیت فردی و خانوادگی آنان را از بین خواهد برد بنابراین، تحت جو حاکم بر جامعه ترجیح می‌دادند از حاشیه امن خود خارج نشوند و با اتکا بر همان الگوهای سنتی منطبق بر عرف و شرع و آزادی‌های نسبی منطبق بر شئون اسلامی که نظام حاکم برای آنان قائل شده بود نوعی سبک زندگی جدید که ترکیبی از سنت و مدرنیته بود برای خود خلق کنند و بر مبنای آن زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی خود را معنا ببخشند. از این رو، در دو دهه اول بعد از انقلاب اسلامی، حضور زنان در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی مرتباً افزایش یافت و آمار تعداد زنان تحصیل کرده روندی صعودی در پیش گرفت؛ اما میزان مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی و کسب مشاغل تخصصی پیشرفت قابل توجهی نکرد. زیرا تأثیر کلیشه‌های جنسیتی همچنان در سبک زندگی خانواده‌ها به قوت خود باقی بود. تفکیک بسیاری از رشته‌های دانشگاهی و تخصص‌های برخی مشاغل به مردانه و زنانه از نمونه‌های بارز قدرت تأثیر این باورها در فرهنگ جامعه و نظام حاکم بود که مانع ادامه تحصیل زنان در رشته‌های موردعلاقه‌شان و جذب آنان در بسیاری از مشاغل تخصصی شد.

با ورود به قرن ۲۱، جهان وارد عرصه نوین فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی دیجیتال شده و «عصر دیجیتال» آغاز شد. در این دوره، برقراری ارتباط با جهان و کسب اطلاعات نامحدود در تمامی زمینه‌ها به شدت ساده و سریع شد و به همین دلیل مؤلفه‌های فرهنگی نوینی وارد جامعه سنتی و نیمه مدرن ایران شد که برای نسل جوان، به ویژه زنان که اغلب از بسیاری حقوق انسانی و اجتماعی خود در جامعه سنتی محروم مانده بودند بسیار جذاب بود. به طوری که آنان به الگوپردازی و پیروی از

این الگوهای مدرن ترغیب شدند و به دنبال کسب ارزش‌های جهانی رفته و خواستار طرح‌ریزی سبک زندگی خود براساس الگوهای دنیای مدرن شدند. آنان فارغ از سنت‌ها و کلیشه‌های جنسیتی دست‌و‌پاگیر و سخت‌گیرانه به دنبال نوعی پویایی و نشاط اجتماعی بودند و قصد داشتند جامعه را از بند آداب و رسوم و سنت‌های متعصبانه غیر منطقی و خرافی رها کرده و به دور از هرگونه تنش و درگیری با خانواده و متعصبین حاضر در جامعه سنتی به تکاپو و فعالیت بپردازند و نقش خود را در جامعه امروزی به عنوان فردی مؤثر بدون در نظر گرفتن جنسیت به نحو احسن ایفا نمایند.

با گذر زمان، حضور زنان در شبکه‌های اجتماعی و کسب اطلاعات جهانی الگوهای رفتاری و سبک زندگی آنان را بسیار تغییر داد و آنان با پیروی از الگوهای مدرن در امور دخالت کردند که به شدت مردانه تلقی می‌شد و در زمینه‌های مختلف چنان استعداد و قابلیت‌های چشمگیری از خود نشان دادند که به هیچ وجه در چهارچوب پیش‌فرض‌ها و قالب‌های جنسیتی رایج گنجانده نمی‌شد. آنان نظم جنسیتی مردانه را در جامعه مردسالار ایران بر هم زدند و موجودیت خود را به عنوان عنصری مهم و مؤثر در جامعه به اثبات رساندند و به مردان نشان دادند که توانایی زنان نه تنها از مردان کمتر نیست؛ بلکه در بسیاری موارد آنها قادر به انجام کارها و اتخاذ تصمیمات هوشمندانه‌ای هستند که بسیاری از مردان قادر به انجام آن نیستند. علاوه بر آن، افزایش سطح تحصیلات و اشتغال زنان در خارج از خانه موجب شد که استقلال مالی و اقتصادی پیدا کرده و سبک زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی خود را بر اساس آن تغییر دهند. آنان با افزایش توانمندی‌های خود و حضور مؤثر در عرصه‌های مختلف اجتماعی به ایفای نقش‌های متفاوتی پرداختند که درگذشته ویژه مردان تلقی می‌شد و به این ترتیب ساختار قدرت در خانواده و جامعه نیز به دلیل کم‌رنگ شدن تأثیر جنسیت در مناسبات خانوادگی و نقش‌های اجتماعی تغییر کرد و کلیشه‌های جنسیتی رایج را به چالش کشید.

در دو دهه گذشته، زنان و دختران نسل جدید که در عصر دیجیتال متولد شده و به «نسل دیجیتال»، از آنان نام برده می‌شود در همان آغاز کودکی، به شدت در

معرض اطلاعات گسترده و نامحدود قرار گرفتند. این نسل از طریق حضور مؤثر، فعال و مستمر در شبکه‌های اجتماعی قبل از دوره نوجوانی با جهان خارج ارتباط برقرار کرد. از آنجایی که مادران این نسل نیز خود تحت‌تأثیر مدرنیته و جهانی شدن رشد کرده بودند و نگرش‌ها و باورهای گذشته را چندان پذیرا نبودند نه تنها هیچ تلاشی برای انتقال کلیشه‌های جنسیتی رایج در فرهنگ عامه به فرزندان خود نکردند بلکه، دختران جوانشان را نیز در مقابله با این فرهنگ در جامعه حمایت کردند. علاوه بر این، نسل زنان قرن ۲۱، دیگر حاضر به پذیرش و قبول باورهای به ارث رسیده از نسل گذشته نبودند و در مواجهه با این باورها و کلیشه‌ها پرسش‌هایی را مطرح می‌کردند که نسل گذشته قادر به ارائه پاسخ‌های منطقی و مستدل برای آنها نبود و آنان ترجیح دادند پاسخ پرسش‌های خود را از دنیای نامحدود علم نوین جهانی دریافت کنند. این نسل برای پذیرش بسیاری از باورها و الگوهای رفتاری تحمیل شده از طرف خانواده و جامعه به دنبال دلایل علمی و منطقی بود و قصد نداشت هیچ مسئله‌ای را بدون فهم چرانی و چگونگی آن بپذیرد بنابراین، تمامی معیارها و ارزش‌های فرهنگی گذشته را به چالش کشید و در هر مورد که توانست دلایل منطقی و علمی برای آن بیابد به مقابله با آن برخاست.

امروزه، علی‌رغم تلاش جهانیان برای پیوستن به یک جامعه یکپارچه جهانی تحت عنوان «دهکده جهانی»، بسیاری از سنت‌گرایان جامعه ایران همچنان تلاش می‌کنند فرهنگ جامعه را بر همان اصول، عقاید، باورها، سنت‌ها و کلیشه‌های جنسیتی و مردسالارانه گذشته حفظ کنند و با غربی و خطرناک خواندن الگوهای رفتاری فردی و اجتماعی دنیای مدرن خانواده‌ها و نسل جوان را از پذیرش و پیروی آنها منع کنند. اما، نسل جوان با مرور تاریخ و مطالعه سرگذشت زنان نسل‌های گذشته که همواره بیشترین آسیب را از کلیشه‌های جنسیتی رایج در فرهنگ سنتی خانواده و جامعه خود دیده بودند و آگاهی از آنچه که به‌حق بر سرنوشت مادران و مادر بزرگ‌های آنان تأثیر منفی بر جای گذاشته است و همچنین درک و لمس تبعیض‌ها، محدودیت‌ها، بی‌عدالتی‌ها و خشونت‌هایی که همچنان از طرف نظام مردسالارانه بر زنان اعمال

می‌شود دیگر حاضر نیستند با پذیرش نوعی برجسب جنسیتی بر هویت خود، نقش عنصر فرودست را در جامعه بازی کنند و با نادیده‌انگاشتن توانایی‌ها و استعدادهاشان در اوج توانمندی و هوشمندی در جایگاه ضعیفه و جنس دوم قرار گیرند.

مقاومت زنان در برابر کلیشه‌های جنسیتی

یکی از مهم‌ترین دلایل تغییر نگرش نسل جدید زنان در مقایسه با نسل‌های گذشته تفاوت ایجاد شده در فرهنگ جامعه بود. سنت‌ها و آداب‌ورسوم قدیمی که بخشی از فرهنگ یک جامعه را تشکیل می‌دهند نیز اغلب بر نوعی ساختارهای تابع نابرابری جنسیتی شکل گرفته و بانکچه بر ریشه‌های تاریخی خود مرتباً بازتولید می‌شوند (شریفی ساعی و آزاد برمکی، ۱۳۹۹: ۲۷). از آنجایی که کلیشه‌های رایج در آداب و رسوم نیز ریشه در فرهنگ هر جامعه دارند لذا، با تحولات فرهنگی این کلیشه‌ها نیز تغییر می‌کنند. همان‌طور که قبلاً اشاره شد حرکت زنان در مقابله با کلیشه‌های جنسیتی در واقع با آغاز جنبش مشروطه شکل گرفت و زنان این عصر تلاش کردند از طریق تولید و نشر مجلات و نشریات مختلف ویژه زنان به مبارزه با گفتمان پدرسالاری و کلیشه‌های جنسیتی رایج و حاکم بر جامعه بپردازند و نظم جنسیتی مسلط را از نظر ایدئولوژیک به چالش کشیده و تضعیف کنند و نگرشی نو در خانواده و مناسبات بین آنان نسبت به جایگاه زنان ایجاد کنند (شریفی ساعی، ۱۳۹۲: ۹۲) و هدف آنان در اولین گام تغییرات اجتماعی از طریق تغییر الگوها و ارزش‌های فردی و خانوادگی در جامعه بود و این امر جز در سایه افزایش سطح سواد و آگاهی زنان میسر نمی‌شد. گرچه آنان برای رسیدن به این اهداف در دوره زندگی خود به دلایل مختلفی که نام برده شد نتوانستند چندان موفقیتی کسب کنند اما آثار و نتایج تحولات و اقدامات آنان کم کم در دوره‌های بعدی نمایان تر شد و با آغاز عصر دیجیتال و پدیده جهانی شدن این فرایند سرعت و شتاب بیشتری گرفت.

زنان نسل جوان در ادامه مبارزات گذشته زنان نسل‌های پیشین تلاش کرده‌اند با بهره‌گیری از شرایط زمانه خود تا حد توان در مقابل کلیشه‌های جنسیتی و آداب‌ورسوم

نشست گرفته از فرهنگ مردسالارانه سنتی ایران ایستادگی نموده و حقوق نادیده گرفته شده خود را در جامعه احیا نمایند و به موجودیت و هویت خود رسمیت بخشند. با مرور تاریخ متوجه می‌شویم که بسیاری از زنان هوشمند ایرانی برای اولین گام اقدامات خود را بر علیه این فرهنگ نسبتاً از خانواده آغاز کردند. آنها در برابر سلطه فرهنگی پدر، برادر، همسر و حتی پسران خود ایستادگی کرده و فرهنگ جنسیت‌محور خانواده خود را به چالش کشیدند. به طور مثال: نام‌گذاری کودک توسط پدر بزرگ پدري یکی از آداب و سنن رایج در ایران بوده که به شدت تحت‌تأثیر کلیشه‌های جنسیتی ناشی از فرهنگ مردسالارانه بوده است که به تدریج توسط نسل جدید زنان دچار تغییر شده و امروزه توسط بسیاری از زنان نادیده گرفته می‌شود.

مقاومت و ایستادگی زنان در مقابل کلیشه‌های ناعادلانه جنسیتی از گذشته تاکنون، اغلب در قالب راهبردهای نرم صورت گرفته است. زیرا، آنان با پایبندی به بسیاری از اصول منطقی و فرهنگی، قصد نداشتند به مبارزه مستقیم و مقابله رودررو با مردان بپردازند و قدرت و احترام آنان را در جامعه تضعیف کرده و زیر پا بگذارند. بلکه، به دنبال این بودند که در کنار حفظ حرمت و احترام آنان، نشان دهند که بر خلاف قضاوت و باورهای نادرست ناشی از کلیشه‌های جنسیتی رایج، از توانایی و استعداد کافی برای نظم بخشیدن به زندگی خود و کسب مهارت و دانش‌های روز برخوردارند و قادر هستند کارهای بزرگی انجام دهند و مسئولیت‌های مهمی را بپذیرند و همراه با مردان در فعالیت‌های مهم اجتماعی مشارکت فعال داشته و جامعه خود را به سوی پیشرفت هدایت کنند.

از این رو، زنان نسل جوان برای مقابله با کلیشه‌ها و نابرابری‌های جنسیتی، ابتدا، به دنبال نبرد فرهنگی در خانه و خانواده بودند. زیرا، به‌خوبی می‌دانستند که خانواده نقش کلیدی در تحکیم نابرابری‌های جنسیتی در جامعه دارد. بنابراین، آنان تصمیم گرفتند که در گام اول با اثبات توانمندی‌های خود کلیشه‌های جنسیتی حاکم بر خانواده خود را که توانایی و هوشمندی آنان را باور نداشت شکسته و این نگرش غلط را ابتدا از فرهنگ خانواده خود حذف نمایند تا با همراهی آنها بتوانند کلیشه‌های رایج در جامعه و پذیرش آن در فرهنگ

عامه را تضعیف کنند (شریفی ساعی و آزاد برمکی، ۱۳۹۹: ۱۶). به طور مثال: برخلاف نسل‌های پیشین که پدران حاضر به پذیرش سوادآموزی و حضور دختران و زنان خود در جامعه نبودند امروزه، پدران دختران خود را برای ادامه تحصیل در دانشگاه، پذیرش مسئولیت‌ها و مشاغل مهم و کسب جایگاه‌های اجتماعی برتر تشویق می‌کنند.

با افزایش سطح سواد و آگاهی دختران و زنان نسل جوان، آنها نشان دادند که فارغ از کلیشه‌های جنسیتی رایج، بر زندگی و اهداف خود تسلط داشته و قادر هستند با شیوه نوین و عملکردهای هوشمندانه جایگاه خود در جامعه را ارتقا داده و به رسمیت بشناسند. آنها حتی اگر نتوانند به طور کامل این نگرش منفی نسبت به خود در جامعه را که از کلیشه‌های جنسیتی رایج در فرهنگ سنتی آن نشئت گرفته را پاک کنند؛ اما عملکرد مثبت آنان در طول زمان خواهد بود تا معانی جدیدی را در مورد «زن» و «زنانگی» خلق کنند تا بتوانند در مقابل این فرهنگ جنسیتی و اثرات منفی آن ایستادگی کرده و آن را به عقب رانده و بنیان آن را سست نمایند. این نسل، با فراگیری دانش‌های نوین و عملکردهای مثبت و اثرگذار خود در جامعه با شور و اشتیاق بیشتری همچنان تلاش می‌کنند تا از قالب‌های بسته تعریف شده برای آنان رها شوند و بسیاری از نمادهای به‌ظاهر مردانه را به نفع خود مصادره نمایند. به‌عنوان مثال: درگذشته فرهنگ مردسالارانه جامعه بر این باور بود که زنان قابلیت و توانایی انجام مشاغل مانند پزشکی، جراحی، مهندسی و یا قضاوت را ندارند؛ اما امروزه مردان چنین باوری ندارند؛ بنابراین، زنان با آگاهی از مؤلفه‌های مؤثر بر پیشرفت خود در جامعه، تلاش کردند تا نگرش‌های صحیح و مثبت از بین برده و با اثبات هوشمندی و توانمندی‌های خود در مقابل کلیشه‌های رایج در فرهنگ سنتی، ابتدا، به دنبال نبرد فرهنگی در خانه و خانواده بودند. زیرا، به‌خوبی می‌دانستند که خانواده نقش کلیدی در تحکیم نابرابری‌های جنسیتی در جامعه دارد. بنابراین، آنان تصمیم گرفتند که در گام اول با اثبات توانمندی‌های خود کلیشه‌های جنسیتی حاکم بر خانواده خود را که توانایی و هوشمندی آنان را باور نداشت شکسته و این نگرش غلط را ابتدا از فرهنگ خانواده خود حذف نمایند تا با همراهی آنها بتوانند کلیشه‌های رایج در جامعه و پذیرش آن در فرهنگ

امروزه فعالیت‌های گسترده زنان نسل جوان در جامعه و عملکردهای مثبت و نتایج چشمگیر بسیاری از فعالیت‌های آنان در عرصه‌های مختلف موجب شده تا نگرش مردان خانواده به فعالیت و کارکردن همسران و دختران خود در فضای خارج از خانه

تغییر کند. به طوری که بسیاری از زنان نسل گذشته که تحت‌تأثیر کلیشه‌های جنسیتی رایج در خانواده از فعالیت‌های آموزشی دورنگه داشته شده و نتوانسته بودند ادامه تحصیل دهند و مجبور به ازدواج شده بودند با تشویق همسران، برادران و یا پسران خود ترغیب به ادامه تحصیل شده و توانسته‌اند نقش فعالی را در جامعه در کنار نسل جوان آغاز کنند. علی‌رغم تمامی مواردی که ذکر شد، باید این نکته را هم یادآور شد که در برخی موارد زنان به‌جای حذف کلیشه‌های جنسیتی رایج در خانواده و یا جامعه، در آن هضم می‌شوند. به این معنی که آنان کلیشه‌های منطقی را که بر پایه ویژگی‌های مثبت بنا شده و در مورد اکثریت زنان صادق می‌کند را بپذیرفته و مخالفتی با آنها ندارند. آنان تنها به مقابله با قالب‌هایی می‌پردازند که جنبه‌های منفی داشته و قضاوت‌های نادرستی در مورد ویژگی‌های آنان ارائه می‌کنند. قالب‌ها و کلیشه‌هایی که نقش زنان در جامعه را ضعیف و بی‌اثر نشان داده و نگاهی فرودستانه بر او دارند. باورهایی که آزادی عمل، قدرت، توانمندی و هوش آنان را زیر سؤال برده و به سخره می‌گیرند.

نتیجه‌گیری

از نیمه‌های دوم دوره قاجاریه به بعد، رویدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که در غرب به وقوع پیوست که موجب تحولات بزرگی در دنیا شد و به جامعه سنتی ایران نیز نفوذ کرد و موجب ایجاد تغییراتی در الگوهای رفتاری در جامعه شد که در ابتدا، توسط بسیاری از خانواده‌های ایرانی که این پدیده را نوعی فرهنگ غربی و منحط تلقی می‌کردند مورد انتقاد و مخالفت قرار گرفت و آنها بدون در نظر گرفتن جنبه‌های مثبت و منفی آن و هیچ‌گونه استدلال منطقی تنها به استناد بر سنت، ایدئولوژی، عرف و شرع در برابر آن مقاومت کرده و در مخالفت با آن اصرار می‌ورزیدند. اما با افزایش سطح آگاهی مردم به‌ویژه نسل جوان و روشنفکر دریافتند که بسیاری از مشکلات رایج در جامعه سنتی ایران و عقب‌ماندگی‌های اجتماعی آن ناشی از پیروی از کلیشه‌ها، سنت‌هایی است که مسیر جامعه را برای همراه شدن با دنیای مدرن مسدود کرده است. سنت‌ها، باورها و کلیشه‌هایی که دیگر برای زندگی اجتماعی در عصر نوین جهانی

کاربردهای آن را از دست داده بودند و یا بر مبنای خرافات و تعصبات بنا شده بودند که هیچ پایه و اساس علمی و منطقی نداشتند؛ بنابراین، علی‌رغم تمامی تلاش سنت‌گرایان و مذهب‌یون برای حفظ کلیشه‌های جنسیتی در فرهنگ جامعه، به تدریج پدیده مدرنیته موجب تغییر سبک زندگی اقلیت روشنفکر و حضور بیشتر زنان تحصیل کرده در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و آموزشی شد.

با تلاش بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیری زنان روشنفکر در آغاز این راه، به تدریج عملکردهای مثبت و مؤثر آنان در جامعه موجب شد که بسیاری از مردان به توانمندی‌های آنان ایمان آورده و راه را برای حضور زنان در صحنه‌های اجتماعی باز کنند. با گسترش فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی زنان در جامعه‌پذیری فعالیت‌های زنان بیشتر شد و مخالفت مردان با کسب تحصیلات عالی و کار زنان در خارج از خانه کمتر شد و در نتیجه روزبه‌روز بر دامنه فعالیت‌های متنوع زنان در جامعه افزوده شد و تا حد زیادی نگاه و نگرش مردان به بسیاری از کلیشه‌های جنسیتی تغییر کرد. اما، بسیاری از این کلیشه‌ها همچنان در بسیاری از مناسبات خانوادگی و اجتماعی نمود داشت و بنا به دلایل عرفی و مذهبی از جامعه‌پذیری قابل توجهی حتی در میان زنان نسل‌های گذشته برخوردار بود.

در اواخر قرن ۲۰، افزایش سطح تحصیلات زنان، گسترش و تسهیل دسترسی به منابع گسترده اطلاعات جهانی و حضور در شبکه‌های اجتماعی جهانی موجب شد زنان نگاه متفاوتی به سنت‌ها پیدا کنند و دیگر تمایلی به پذیرش کلیشه‌های جنسیتی گذشته از خود نشان ندهند. این نسل برای تمکین از سنت‌ها و کلیشه‌های رایج به دنبال دلایل منطقی و علمی بود و چون پاسخ مناسبی از طرف جامعه و خانواده برای پیروی و پذیرش این سنت‌ها دریافت نکرد به مقابله با این نابرابری‌های جنسیتی پرداخت و از پذیرش آنها امتناع کرد. زنان این نسل در ابتدا مقابله فرهنگی خود را از درون خانواده آغاز کردند و بدون رویارویی مستقیم با مردان خانواده خود با اتخاذ رویکردهای نرم در عمل و با استناد به الگوهای موفق زنان در سطح جهانی، به تدریج موفق شدند بسیاری از کلیشه‌های جنسیتی رایج در فرهنگ خانواده خود را شکسته و مؤلفه‌های جدیدی

برای هویت خود در خانواده تعریف کنند. این هویت جدید و خودساخته توسط زنان به قدری بارز و قوی بود که موجب شد بسیاری از خانواده‌ها آن را بپذیرند و سبک زندگی خود را بر طبق الگوهای جدید بازسازی کنند و در مقابل نابرابری‌های جنسیتی جامعه از دختران و زنان حمایت و پشتیبانی کنند.

با آغاز قرن ۲۱، «نسل دیجیتال»، جوانترین نسل زنان امروز در محیطی متولد شدند که شرایط فرهنگی و سبک زندگی خانواده‌ها متأثر از تحولات جهانی بسیار تغییر کرده بود و با دنیای مدرن هماهنگ و همسو شده بود. با این حال، نظام حاکم همچنان اصرار به حفظ نظم مردسالارانه در جامعه بود. این نسل که با معیارها، الگوها و سبک زندگی مدرن رشد یافته بود به هیچ‌وجه الگوهای سنتی تبعیض آمیز جنسیتی و محدودیت‌های اجتماعی که اساس و ارزش علمی و منطقی نداشتند را نپذیرفت و تلاش کرد ضمن حفظ بسیاری از ارزش‌های سودمند و منطقی فرهنگی در مقابل کلیشه‌ها و نابرابری‌های جنسیتی رایج استادگی کرده و به مقابله با آنها برخیزد. خانواده‌ها نیز که همواره در طول تاریخ تحت تأثیر تحولات اجتماعی قرار داشته‌اند به تدریج با فرزندان خود به ویژه دختران نسل جدید همراه شده و در بسیاری از تعصبات فرهنگی غیر منطقی خود را کنار گذاشته و برای پیشرفت دختران خود در دنیای امروز با آنان همراه و همگام شدند. این حرکت جسورانه زنان که با راهکار قدرت نرم از خانواده آغاز شد زمینه‌ساز حرکت‌های پویا و گسترده‌تر شد و بستر رویاروی مستقیم و آغاز جنبش‌های بزرگ‌تر اجتماعی در مقابله با تبعیض‌های ناشی از کلیشه‌های جنسیتی را فراهم کرد که الزاماً تشکل یافته، سیاسی و صنفی نبودند و تنها نشأت گرفته از پذیرش الگوهای رفتاری مدرن و تمایل نسل زنان جوان برای انتخاب سبک جدیدی از زندگی به شیوه‌های نوین بود.

فهرست منابع

ساناساریان، الیز (۱۳۸۴)، جنبش حقوق زنان در ایران، طغیان - افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۱۳۵۷ (مترجم: نوشین احمدی خراسانی)، تهران: نشر دختران.

سفیری، خدیجه و فاطمه منصوریان راوندی (۱۳۹۴)، کلیشه‌های جنسیتی و سلامت اجتماعی، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، دوره ۱۳، شماره ۲، ۸۵-۴۳۵.

شریفی ساعی، محمدحسین (۱۳۹۲)، «تاریخ بیداری زنان: بازنمایی مسایل زنان و خانواده در روزنامه‌نگاری دوران مشروطه»، فصلنامه مطالعات فرهنگ، سال ۲۳، شماره ۶۰، پیاپی ۹۲، ۶۳-۹۹.

شریفی ساعی، محمدحسین و تقی آزاد برمکی (۱۳۹۹)، «قدرت و مقاومت زنان در خانواده ایرانی: روایت زنان از شیوه‌های مقاومت فرهنگی در خانواده»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ۱۴، شماره ۱، پیاپی ۵۳، ۱-۳۶.

فرمانفرمایان، ستاره (۱۳۷۷)، دختری از ایران (مترجم: ابوالفضل طباطبائی)، تهران: کارنگ.

فروتز، یعقوب (۱۳۹۸)، کلیشه‌های جنسیتی در ایران بر پایه رویکرد اجتماعی و جمعیت شناختی، نشریه جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۳۱، شماره ۳ (پاییز ۱۳۹۹)، پیاپی ۷۹، ۹۷-۱۲۰.

کرمانی، ناظم السلام (۱۳۸۷)، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: امیرکبیر.

گیدنز، آتونی (۱۳۷۸)، تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید (مترجم: ناصر موقیان)، تهران: نشرنی، چاپ اول.

مقدم، مریم (۱۳۹۷)، «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری کلیشه‌های جنسیتی»، دو ماهنامه علمی تخصصی پژوهش در هنر و علوم انسانی، سال سوم، شماره ۵، پیاپی ۱۳، ۹۷، ۱۰۴-۹۱.

مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۸۶)، «مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۶، ۱۹۹-۲۳.

ناهد، عبدالحسین (1384)، سه مبارزه مشروطه، تبریز، نشر اختر، چاپ اول.

منابع لاتین

Mafinezam, Mehrabi (2008). Iran and its place among nations.

Praeger. ISBN 978-0-275-99926-1 pp.121

Gheytonchi, Elham (2000). "Chronology of Events Regarding Women in Iran since the Revolution of 1979". In Mack, Arien (ed.). Iran since the Revolution. Social Research, Volume 67, No. 2.

<https://www.amnesty.org/en/latest/news/2018/02/iran-dozens-of-women-ill-treated-and-at-risk-of-long-jail-terms-for-peacefully-protesting-compulsory-veiling/>

Islamic Republic of Iran, Zan va Towse-eh: ahamm-e eqdamat-e anjam-shodeh dar khosus-e banovan pas az pirouzi-ye enqelab-e Eslami (Tehran: Shura-ye Hamhangi-ye Tablighat-e Eslami, 1994), p. 15.

Moghadam Valentine M (2004). "Women in the Islamic Republic of Iran: Legal Status, Social Positions, and Collective Action, Iran After 25 years of Revolution: A Retrospective and a Look Ahead". November 16.

Oxford Advanced Learner's Dictionary (1995). Fifth edition.

Vahdat, Vahid (2017). Occidental Perceptions of European Architecture in Nineteenth-Century Persian Travel Diaries: Travels in Farangi Space. Routledge. ISBN 1-4724-7394-

Webster's New Collegiate Dictionary (1990). G & C. Merriam Company. Springfield, Massachusetts, U.S.A.